خبر

آیت‌الله رئیسی در واکنش به نامه‌نگاری مخالفان و موافقان اصلاح آیین‌نامه وکالت:

مهلتی برای دریافت پیشنهادات کانون‌های وکلا در نظر گرفته شود

● در پی مکاتبات موافقان و مخالفان اصلاح آیین‌نامه وکالت، آیت‌الله رئیسی به معاون حقوقی قوه قضائیه دستور داد مهلت مناسبی برای ارائه پیشنهادهای کانون‌های وکلا در نظر گرفته شود. به گزارش «مرکز رسانه قوه قضائیه»، آیت‌الله سیدابراهیم رئیسی، رعایت قوانین موضوعه، رعایت حقوق مردم، تأکید بر حفظ استقلال و ارتقای سلامت در نظام وکالت و صیانت از آن در برابر آسیب‌های احتمالی را اصول اصلی قوه قضائیه برای روزآمدکردن آیین‌نامه وکالت دانست. رئیس قوه قضائیه با اشاره به اینکه یکی از اقتضائات تحول در قوه قضائیه ساماندهی نظام وکالت توسط وکلای متعهد و مسئولیت‌پذیر بوده که ضمن احقاق حق، اعتماد عمومی نسبت به جامعه وکلا را نیز تضمین می‌کنند، تصریح کرد: برخی از وکلای محترم ساماندهی در نظام وکالت و تهیه آیین‌نامه یا اصلاح آیین‌نامه فعلی را ضروری دانسته و برخی از وکلای محترم هرچند دلیلی اقامه نکرده‌اند لکن تدوین پیش‌نویس آیین‌نامه را خدشه به استقلال کانون وکلا می‌دانند، لذا لازم است معاون محترم حقوقی ضمن مذاکره با کانون‌ها مهلت مناسبی جهت ارائه پیشنهادات برای اصلاح آیین‌نامه بدهد تا با روزآمدنمودن آیین‌نامه ضمن رعایت قوانین موضوعه و تأکید بر استقلال و ارتقای سلامت در نظام وکالت و رعایت حقوق مردم و صیانت از جریان وکالت در برابر آسیب‌های احتمالی، این مجموعه اثرگذار به‌عنوان یکی از بازوان اجرای عدالت در نظام دادرسی ایفای نقش نماید.

تحلیل محسن آرمین از وضعیت جریان اصلاحات

● محسن آرمین، فعال سیاسی اصلاح‌طلب گفته: «به گمان من اصلاحات مدتی است که به حاشیه رفته است. این روند از دور دوم ریاست‌جمهوری آقای روحانی آغاز شد و با توجه به حوادث و تحولات مهمی که طی یکی، دو سال اخیر رخ داد، قدرت تاثیرگذاری جریان اصلاحات در عرصه سیاسی و عمومی به‌شدت لطمه خورد». او در گفت‌وگو با «اعتمادآنلاین» درباره وضعیت فعلی و آینده جریان اصلاحات نکات دیگری را هم مطرح کرده. آرمین گفت: «هر جریان سیاسی باید بتواند خود را با شرایط متغیر اجتماعی و سیاسی تطبیق دهد. بازسازی و تجدیدنظر در سازماندهی، استراتژی و تاکتیک‌ها شرط پویندگی و تداوم حیات هر جریان سیاسی است. به گمانم اصلاحات در هر سه سطح نیاز به تجدیدنظر دارد. به‌هرحال افتراق جبهه اصلاحات در جریان انتخابات اخیر مجلس نشان داد که اولا شورای‌عالی سیاست‌گذاری به‌عنوان مغز و کانون فرماندهی جریان اصلاحات اقتدار لازم را برای ایجاد هماهنگی سازمانی و اداره بخش‌های مختلف این جریان ندارد. همچنین اختلاف بخش‌های مختلف جریان اصلاحات در قبال انتخابات صرفا اختلاف در قبال یک پدیده یا رخداد در عرصه سیاسی نبود، بلکه ناشی از اختلاف در استراتژی و نیز تاکتیک بود». او ادامه داد: «بنابراین فکر می‌کنم جریان اصلاحات برای تداوم و بقا به‌شدت نیاز به بازسازی در سه سطح سازماندهی، تحلیل راهبردی از شرایط و تدوین تاکتیک‌های جدید متناسب با شرایط روز دارد. به نظر می‌رسد شرایط فعلی شرایط مناسبی برای این تجدیدنظر است. اکنون اصلاح‌طلبان در شرایطی شبیه شرایط نیروهای چپ خط امام در نیمه نخست دهه ۷۰ قرار دارند. در آن مقطع نیز حاکمیت تصمیم به حذف این جریان از صحنه قدرت گرفت. آن تصمیم نیز از انتخابات مجلس چهارم به اجرا گذاشته شد و نیروهای چپ خط امام با اعمال نظارت استصوابی غیرقانونی، از مجلس و بعد از دولت کنار گذاشته شدند». آرمین افزود: «در آن مقطع نیز بخش‌هایی از این جریان جدا شدند و این جریان فارغ از قدرت رسمی به تجدیدنظر و بازسازی خود و ارتباط با جامعه پرداخت تا در نیمه دهه ۷۰ توانست با دیدگاه‌های نو، راهبرد مشخص و برنامه‌های روزآمد و متکی به یک پشتوانه عظیم اجتماعی به صحنه بازگردد. به‌هرحال اصلاح‌طلبان باید میان ادامه روند کنونی و در نتیجه استحاله‌شدن و تبدیل‌شدن به یک نیروی پراگماتیست طالب حضور در قدرت تحت هر شرایط و بازیگری در لابی‌های قدرت و بده‌بستان‌های پشت‌پرده از یک سو و تجدیدنظر در سازماندهی و دیدگاه‌های راهبردی خود و باقی‌ماندن به مثابه یک نیروی مردمی و دارای برنامه‌های کارآمد از سویی دیگر، یکی را انتخاب کنند». او در بخش دیگری از این گفت‌وگو نیز درباره ارتباط آسیب به اصلاح‌طلبان از سوی دولت روحانی نیز گفت: «به نظرم این حرف، هم صحیح است و هم غلط. صحیح است به‌خاطر اینکه تصمیمات و موضع‌گیری‌ها و خطاهای دولت روحانی به‌هرحال به پای اصلاح‌طلبان هم نوشته می‌شود. به‌هرحال اصلاح‌طلبان در هر دو دوره انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته بی‌قیدوشرط از آقای روحانی حمایت کرده بودند. مضافا اینکه هم جریان اقتدارگرای حاکم با تمام قدرت تبلیغاتی و سیاسی خود و هم جریان برانداز و مخالف نظام با تمام توان و به پشتوانه رسانه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای در تلاشی سازمان‌یافته کوشیدند اصلاح‌طلبان را در برابر افکار عمومی مسئول تمام ضعف‌ها و خطاهای دولت روحانی معرفی کنند».

فراز و فرودهای حیات سیاسی دکتر محمد مصدق به روایت معتمدی‌مهر و مجلسی به مناسبت زادروزش

چگونه والی فارس قهرمان ملی ایرانیان شد؟

مصدق: وزن افراد در جامعه به قدر شدائدی است که در راه مردم تحمل می‌کنند

مهرشاد ایمانی: امروز زادروز دکتر محمد مصدق، رهبر ملی‌شدن صنعت نفت ایران است؛ فردی که شاید این عنوان هم برای توصیفش کم باشد، زیرا عمل مصدق را نمی‌توان محدود به نفت و اقتصاد کرد، چراکه او با اثبات حق ایرانیان بر نفت کشور خود، در بازه‌ای تاریخی هویت ملی ایرانیان را احیا کرد و بیش از اثبات حق مردم بر نفت ثابت کرد که مردم این کشور مانند همه کشورهای آزاد جهان می‌توانند بر قلمرو سرزمینی خود حاکمیت داشته باشند و کشورهای دیگر تعیین‌کننده سرنوشت ملت ایران نیستند. مصدق بی‌تردید و به گواه اسناد منتشرشده یکی از معدود سیاست‌مدارانی است که در خفا و عیان هیچ‌گاه ذره‌ای و لحظه‌ای علیه منافع مردم کاری نکرد و در تمام افعالش منافع ملی ایران و ایرانی لحاظ می‌شد؛ حتی زمانی که تنهاتر از هر موقع دیگر دست رد بر همراهی حزب توده زد تا مبادا به بهای سقوط‌نکردن دولتش، کشور در چاه کمونیست‌ها افکنده شود. هرچند او را نیز مانند تمام شخصیت‌های تاریخی نمی‌توان یک تندیس ایدئولوژیک دانست که از هر خطایی مصون است. او هیچ‌گاه بر ملت نشد اما براساس آموزه‌ها، باورها و سیاست‌ورزی‌اش بعضا تصمیماتی گرفت که می‌توانست طور دیگری آنها اتخاذ کند تا با عنصر سیاست کشور درگیر بعضی بحران‌ها و خاصه بحران عدم توانایی فروش نفت بعد از ملی‌شدن صنعت نفت نشود.

معتمدی‌مهر: پیام تألمات پیشوای آزادی

مهدی معتمدی‌مهر، عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران، در وصف دکتر محمد مصدق به «شرق» گفت: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم؛ این عبارت کوتاه در حدود شش دهه، معیار زیست اخلاقی و سیاسی نهضت آزادی ایران، اعضا و بنیان‌گذاران شریف آن، مهندس بازرگان، دکتر سحابی و آیت‌الله طالقانی را توضیح می‌دهد. دکتر مصدق بیش از ۵۰ سال در برابر حکومت‌های خودکامه قاجار و پهلوی مبارزه کرد و در حدود ۲۵ سال، حبس و تبعید و حصر را در دوران رضاخان و فرزندش متحمل شد، اما سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد بسیار به او سخت گذشت؛ چونان که بارها آرزوی مرگ کرده بود. بخشی از خاطرات دکتر مصدق که با کوشش زنده‌یاد دکتر افشار، تهیه و تنظیم شد، بعدها با عنوان خاطرات و تألمات مصدق انتشار یافت. این عنوان، برگرفته از کدام رنج‌ها و شدائد بود؟ مصدق از چه کسانی دل‌شکسته و دل‌گیر و متألم بود؟ مصدق سه دسته دشمن داشت: نخست، دربار و پادشاه مستبد. دوم، استعمارگران آمریکایی، انگلیسی و روس که خواهان سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بر ایران بودند و سوم، بریدگان از مصلحت ملت و کسانی که در لباس دوست به او و نهضت ملی‌شدن نفت ایران، از پشت خنجر زدند. دشمنانی در لباس دوست و خودشیفتگان و خودخواهان و تمامیت‌خواهانی در کسوت آزادی‌خواهی. استبداد با نیروی مکمل استبدادزدگی توانست سد راه مصدق و پیشبرد دموکراسی در ایران شود. این حقیقت مصدق را رنج می‌داد که اگرچه توانست گرده استعمار پیر را بر خاک بنشاند، اما در آخر، مقهور استبداد و فرهنگ منیت، خودمحوری شد. استبداد تنها دشمن مصدق نبود؛ اما بی‌گمان، خطرناک‌ترین و کینه‌توزترین دشمن او به حساب می‌آمد».

او درباره قدرت‌طلب‌نبودن مصدق ادامه می‌دهد: «مصدق هرگز حاضر نشد به هر قیمتی بر اریکه قدرت، سکان گیرد. نه‌تنها با استبداد داخلی و استیلای بیگانه کنار نیامد، بلکه با رادیکالیسم به ظاهر جمهوری‌خواهانه نیز همراه نشد و حتی در واپسین لحظات، نپذیرفت تا با کمک شاخه افسران حزب توده ایران در برابر کودتا بایستد؛ بنابراین بعید است که اندوهِ ازدست‌دادن کرسی نخست‌وزیری، چنین مردی را به تألم عمیق وادارد. تألم، حاصل دشواری راه نیست و بلکه پیامد انتظاری پاسخ‌داده‌نشده است و به نظر نمی‌رسد که مصدق از سیاست‌بازی‌های دربار و شاه و ابرقدرت‌های شرق و غرب، به چنان رنجی درافتاده باشد. حتی قابل قبول نیست که شهادت دکتر فاطمی یا وفات همسر وفادار و همراهش، او را به چنین احساس مخرب حرمان و تألمی افکنده باشد. مصدق مرد روزهای مبارزه و مقاومت بود و از تربیتی اصیل برخوردار بود؛ چونان که به نقل از مادرش، باورمندانه می‌گفت: وزن افراد در جامعه به‌قدر شدائدی است که در راه مردم تحمل می‌کنند. پذیرفته نیست که چنین انسانی که به حقیقت استبداد و ماهیت استعمار آگاهی داشت، جز ستمکاری و بهره‌جویی از استبدادورزان نیازمند به بیگانه و از بیگانگان سلطه‌گر همگام با هیئت حاکمه استبدادی، انتظاری فراتر از خیانت داشته باشد. تألمات مصدق از همین ناحیه آشکار می‌شود: مکی‌ها و بقایی‌ها عامل تألم مصدق بوده‌اند و نه شاه و زاهدی و روزولت و شعبان جعفری و...».

معتمدی‌مهر فرجام مصدق را این‌گونه توصیف می‌کند: «تاریخ ما بر چرخه تکراری شکست‌ها، ناامیدی‌ها و ناپایداری‌ها استوار است و نه‌تنها از دوران مصدق تاکنون، بلکه از سده‌های گذشته، گویی تغییری ماهوی در مرارت‌ها و ساختارهای معیوب حیات اجتماعی و سیاسی‌مان پدید نیامده است. راز تازگی شعر حافظ که از دورویی، سالوس، محافظه‌کاری و بیداد می‌موید، همین تکرار نامبارک و پوچ و تلخ است. قصه بردارشدن حسنک وزیر و به چاه افتادن بوذرجمهر حکیم و حدیث تنهایی و قتل توطئه‌انگیز قائم‌مقام و امیرکبیر و...، تخریب و تحقیر سرمایه‌های اجتماعی، شیوع ناامیدی، بی‌اعتمادی، انفعال، تفرقه در پیگیری اهداف راهبردی، ابتلا به گروه‌گرایی و منیت به‌جای تمرکز بر منافع ملی، دورکردن ذهن جامعه از مسائل اصلی و اولویت‌دهی به فرعیات، ازجمله سنت‌های مخربی هستند که جامعه ما را در طول تاریخی طولانی مبتلا کرده است. مروری بر آرشیو روزنامه‌های دوران مصدق، از نشریات حزب توده و حزب زحمتکشان گرفته تا ارگان‌های رسمی برخی اعضا و طرفداران جبهه ملی، حکایت از سیل مهیب تهمت‌ها، اهانت‌ها، تفرقه‌افکنی‌ها و خلاف واقع‌گویی‌هایی دارد که ساختار استبداد و دربار را کنار گذاشته بودند و تمام‌وقت، مشغول تخریب نخست‌وزیر مردمی شده بودند. اسناد منتشرشده از سوی نهادهای امنیتی آمریکا و انگلستان درباره مکی و بقایی تکان‌دهنده‌اند. فساد مالی و وابستگی سیاسی برخی سیاسیون، در کنار جاه‌طلبی‌ها و خصلت‌های فردی ازجمله دلایل اصلی معطوف به شکست دولت ملی مصدق بوده است».

او شرایط دوران دکتر مصدق را با روزگار کنونی پیوند می‌زند و می‌گوید: «سیل مطالبات و تئوری‌های بی‌ریشه‌ای که از دولت دوم اصلاحات آغاز شد و در نهایت با طرح مشکوک شعار عبور از خاتمی، جامعه ایران و جنبش‌های اجتماعی کارگران، زنان و دانشجویان را تحت تأثیر قرار داد و با انداختن مسئولیت تمام کاستی‌ها و مشکلات گردن رئیس دولت اصلاحات از یک سو و کوبیدن بر طبل تحریم انتخابات از سوی دیگر، نه‌تنها موجبات واگذاری عرصه‌های مدیریتی به رقیب محافظه‌کار را در شورای شهر و مجلس و دولت رقم زد، بلکه جاده‌صاف‌کن برآمدن نومحافظه‌کاری و سلطه پوپولیسم احمدی‌نژادی به عرصه ساختار قدرت سیاسی و اقتصادی و زمینه‌ساز تخریبی تاریخی علیه منافع ملی و سرمایه اجتماعی کشور شد. آنان که در طول سال‌های پس از ۱۳۸۰ تمام هم و غم خود را بر تخریب و عیب‌جویی از اصلاحات مصروف داشتند، کاری نکردند جز انحراف افکار عمومی از مسئله اصلی جامعه و دلایل سیاسی و ساختاری توسعه‌نیافتگی ایران. جا دارد که پژوهشی کمّی درباره فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی کسانی که آتش‌بیار این معرکه شدند، انجام گیرد تا حجم فعالیت‌های ایشان معطوف به تخریب نهادهای انتخابی و حجم عملکرد ایشان در نقد ساختار قدرت، معلوم کند که تمرکز نهایی بر کدام وجه بوده است؟ جامعه و فعالان دموکراسی‌خواه ایران آسیب‌های فراوانی دیدند و هزینه‌هایی متحمل شدند؛ اما تألمات پس از انتخابات شورای دوم شهر تهران که در نتیجه ناامیدسازی مردم از اصلاحات، تخریب سرمایه‌های انسانی اصلاح‌طلب و تفرق بی‌تدبیر لیست‌های اصلاح‌طلبان حاصل شده بود، سنگینی بیشتری داشت. پس از اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ موجی به راه است که تمام‌قد در راستای تخریب جنبش اصلاحات ایران قرار دارد و متمرکز بر اهانت بر اصلاح‌طلبان و جنبش اجتماعی اصلاح‌طلبانه ایران است. نقد اصلاحات و نقد عملکرد اصلاح‌طلبان امروز یک ضرورت راهبردی است و در راستای تقویت جنبش اصلاحات قرار دارد؛ اما منوط بر آنکه اولا اشتباهات یا ضعف‌های برخی اصلاح‌طلبان به حساب کلیت اصلاح‌طلبی گذاشته نشود. دوم آنکه تخریب سرمایه اجتماعی اصلاحات با نقد یکی انگاشته نشود و ناظر بر نفی کلی‌گرایانه اصلاح‌طلبی به‌مثابه یک روش و مشی سیاست‌ورزی که در تقابل دوسویه با محافظه‌کاری و رادیکالیسم براندازانه دارد، قرار نگیرد. سوم آنکه پرداختن به نقد اصلاحات، موجب فراموش‌شدن نقش ساختار قدرت در فرایند توسعه‌نایافتگی ایران نشود و چهارم آنکه این نقد، به هم‌گرایی و وحدت راهبردی و امید و پویایی بیشتر اجتماعی بینجامد و نه به تقابل یا واگرایی، انفعال، خانه‌نشینی، بی‌تفاوتی و ناامیدی. دمکراسی‌خواهی و تأکید راهبردی بر ظرفیت‌های دموکراتیک قانون اساسی، منافع ملی، حقوق اساسی و حاکمیت ملت، شفافیت، پاکدستی و وفاداری به اخلاق سیاسی و تعهدات کار جمعی، ازجمله الزامات حداقلی جنبش اصلاحات قلمداد می‌شوند. پیام مصدق برای جامعه امروز ما به این قرار است: اکنون، اصلاح‌طلبان دولتی ندارند که بر اثر بی‌تدبیری یا سوءنیت از دست دهند. اصلاحات سرمایه اجتماعی و پایگاه رأیی دارد که با ریزش روبه‌رو است. شکست اصلاحات در شرایط کنونی می‌تواند به‌مراتب، پیامدهای سنگینی داشته باشد و به شکست جنبش اجتماعی ایران، بینجامد».

مجلسی: بزرگ‌ترین خدمت مصدق؛ احیای اعتمادبه‌نفس ملی

فریدون مجلسی، پژوهشگر تاریخ و دیپلمات پیشین ایران هم دیدگاه خود از دکتر محمد مصدق را در گفت‌وگو با «شرق» این‌گونه روایت می‌کند: «مرحوم دکتر مصدق یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های سیاسی ایران در قرن بیستم است که توانست بر فضای سیاسی عصر خود اثری بس بزرگ بگذارد. مصدق بعد از مشروطه به تهران آمد و برای بالابردن سطح دانش خود به پاریس و سپس سوئیس رفت و در آنجا توانست لیسانس حقوق خود را بگیرد و در نهایت با تز دانشگاهی‌اش توانست معادل دکترا در این رشته را اخذ کند. او بعد از پایان تحصیلاتش به ایران آمد. با مرور حیات مصدق کاملا متوجه می‌شویم که با یک انسان بااراده و مصمم روبه‌رو هستیم؛ فردی که هیچ‌گاه به سادگی تسلیم نمی‌شد. با دانستن چنین مشخصاتی اما کم نیستند افرادی که درباره او با اغراق سخن می‌گویند؛ از حزب توده بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تا امروز همواره برخی تلاش کرده‌اند که رابطه مرید و مرادی بین خود و مصدق برقرار کنند که از قضا چنین سویه‌ای به خود مصدق نیز کم آسیب نزده است. در بسیاری از موارد حامیان مصدق از او بهره‌برداری می‌کنند تا بر طبل مخالفت با غرب بکوبند و با این حربه مردم را از داشتن ارتباط با کشوری مانند آمریکا یا انگلیس ناامید و دلسرد کنند. جالب است که خود ملیون نیز بر چنین روندی دامن می‌زنند و درعین‌حال که از حزب توده دل خوشی ندارند، اما استثنائا در این مورد با یکدیگر اتفاق‌نظر دارند و هر دو در وصف مصدق و ستایش استعمارستیزی او با هم مشترک‌اند و این در حالی است که تفکر غرب‌ستیزی به انزوای ایران می‌انجامد و یک کشور مستقل باید بتواند در عین حفظ استقلال خود با کشورهای دیگر همکاری‌های سازنده داشته باشد. اگر رخداد ۲۸ مرداد سال ۳۲ را یک اتفاق آمریکایی بدانیم، نیازی نیست که ابعاد آن تا این میزان گسترده شود و آن مقطع عامل دشمنی ایرانی‌ها با غربی‌ها تلقی شود؛ هرچند که به نظر می‌رسد زمینه‌های داخلی ۲۸ مرداد بیش از زمینه‌های خارجی بود و بعد از کنار گذاشته‌شدن دولت مصدق، غربی‌ها و مشخصا آمریکا از آن استقبال کردند، زیرا تصور این بود که ایران قرار است به دست کمونیست‌ها بیفتد».

مجلسی بزرگ‌ترین خدمت دکتر مصدق را احیای هویت ایرانیان در برابر غربی‌ها می‌داند و می‌گوید: «به زعم من بزرگ‌ترین خدمت احیای اعتمادبه‌نفس ملت ایران بود. او با رهبری جریان ملی‌شدن صنعت نفت توانست احساس تحقیر تاریخی ایرانیان، خاصه بعد از جنگی که با روس‌ها داشتند و عدم اعتمادبه‌نفس این ملت در قبال غرب را ترمیم کند. مصدق رهبر عقده‌شکنی ایرانیان است. ایرانی‌ها احساس می‌کردند که انگلیس نفت ایران را برای خود می‌برد و احساس می‌شد که سرشان کلاه می‌رود؛ خاصه آنکه آمریکایی‌ها در آرامکو و بحرین قراردادهای ۵۰-۵۰ امضا کرده بودند و برای ایران چنین قراردادهایی قابل پذیرش نبود، زیرا قرار بود که زیان حاصل از آن قراردادها ادامه داشته باشد. با همه اینها و بیش از اینها مردم ایران به رهبری مرحوم دکتر مصدق توانستند صنعت نفت خود را ملی کنند. البته در کنار مصدق افراد دیگری هم در ملی‌شدن صنعت نفت حضور داشتند که بعدها معلوم شد بسیاری از ایشان در پی سهم‌خواهی آمده بودند».

او در پایان نقاط قابل نقد دکتر مصدق را این‌گونه برمی‌شمارد: «من رابطه با مصدق را از جنس مرید و مرادی نمی‌دانم، زیرا اساسا در عالم سیاست به چنین امری باور ندارم. وقتی خطایی از هر شخصی ولو در اندازه دکتر مصدق مشاهده می‌شود، باید گفته شود، زیرا نگفتن خطا باعث مخدوش‌شدن محاسن آن فرد هم می‌شود. دکتر مصدق سیاست موازنه منفی را مطرح کرد؛ موازنه منفی مدت‌ها پیش از مصدق؛ یعنی در دوران قاجار به این شکل اجرا می‌شد که برای مثال اگر به انگلیس امتیازی داده می‌شد، به روس‌ها هم مشابه همان امتیاز اعطا می‌شد. مصدق در آن زمان برای پیشبرد اهدافش چنین سیاستی را مطرح کرد که شاید در آن مقطع منطقی هم بود، اما در بازه تاریخی توجیه‌ناپذیر است و مایه تعجب است که مریدان مصدق چطور هنوز از آن سیاست دفاع می‌کنند؟ امروز معاملات تجاری، ارتباطات سیاسی و مبادلات فرهنگی جایگزین موازنه منفی شده است و باید بپذیریم که اصل موازنه منفی در هر شرایطی در تضاد با استقلال ملی است. دومین نقد، شعار اقتصاد بدون نفت است. وقتی کشوری مانند ایران می‌تواند از بهای نفت و سرمایه‌های حاصل از آن منتفع شود، چرا باید اقتصاد خود را بدون نفت اداره کند؟ دوستداران مرحوم مصدق از این سیاست به‌شدت دفاع می‌کنند، در صورتی که اقتصاد بدون نفت به شرایطی اطلاق می‌شود که اتفاقا نفت به فروش برسد، اما درآمد حاصل از آن صرف هزینه‌های جاری نشود و سرمایه نفت به سرمایه‌های دیگر تبدیل شود تا هنگامی که نفت تمام شد، کشور بدون پشتوانه نباشد. یا سومین نقد به دکتر مصدق، نوع رویکردی بود که در موضوع پرداخت غرامت به انگلستان اتخاذ کرد. اگر ایران پس از ملی‌شدن صنعت نفت به تعیین خسارت تن می‌داد، می‌توانست نفت خود را به فروش برساند، اما با نپذیرفتن این مهم و قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس، دولت در بن‌بست ماند. ایران می‌توانست در آن زمان با سامان‌دادن به موضوع پرداخت غرامت بر ملی‌شدن صنعت نفت تکیه کند نه‌آنکه به بهانه مصادره نفت کشورهای مختلف نفت ایران نخرند. در آن مقطع حداقل دوبار پیشنهادهایی شد که دکتر مصدق می‌توانست با پذیرش آنها کشور را از بن‌بست عدم فروش نفت نجات دهد که متأسفانه هیچ‌یک را نپذیرفت. واقعا پیشنهاد بانک جهانی، پیشنهاد خوبی بود؛ بر اساس آن اداره نفت در اختیار بانک جهانی قرار می‌گرفت و ۲۰ درصد درآمد حاصله از فروش به ایران، ۲۰ درصد به انگلستان و ۶۰ درصد هم در صندوقی می‌ماند تا درباره بحث غرامت تعیین‌تکلیف شود، اما ایران گفت که این بانک باید ملی‌شدن نفت ایران را به رسمیت بشناسد و همین خواسته ضرر زیادی به ایران زد. بانک جهانی می‌گفت اینجا دادگاه نیست که حکم داده شود؛ افزون‌براین همین که سهم ایران در این پیشنهاد مشخص شده بود، نشان از به‌رسمیت‌شناختن ملی‌شدن نفت ایران داشت و نیازی نبود که بر چنین خواسته‌ای اصرار شود. مردم در آن زمان انتظار داشتند که اوضاع به‌سرعت به ثبات برسد و چرخ اقتصاد بچرخد. البته ناگفته نماند که مصدق هم خصومتی شخصی با رضاشاه پهلوی داشت و این عامل هم در ایجاد مشکلات متعدد بی‌تأثیر نبود. نقد دیگر اینکه مصدق در ارتش پاک‌سازی کرد و همین موضوع باعث شد مقبولیت او در میان نظامیان کاهش یابد؛ در صورتی که او اتفاقا با حمایت مردم و نظامیان توانست صنعت نفت را ملی کند؛ به‌هرحال مرحوم دکتر محمد مصدق درعین‌حال که خدمت بزرگی به کشور و مردم ایران کرد، اما نقدهای مهمی به عملکرد او وجود دارد که باید منطقی و دقیق گفته شود و واقعیت این است که تاریخ را با اگرها و مگرها نمی‌نویسند».

الو شرق ۸۸۹۴۸۲۷۳

sharghline@sharghdaily.ir
پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● **دست‌های کارگر:** کارهای سخت و طاقت‌فرسای کارگران و حقوقی که دریافت می‌کنند، به هیچ وجه عادلانه نیست. به عنوان نمونه من ۲۹ سال در محل کارم کارهای فرهنگی انجام می‌دادم اما به دلایلی بی‌کار شدم حالا در مغازه‌ای کارگری می‌کنم. تفاوت دست‌ها و حقوق‌ها را مقایسه می‌کنم، کارگران با حقوقی که می‌گیرند به‌ویژه آنهایی که مستأجر هستند، شرایط سختی می‌گذرانند. به‌راستی حقوق واقعی کارگران چقدر است؟

علی از تهران

● **شهرک مسعودیه را دریابید:** چرا شهردار منطقه ۱۵ از رسیدگی به چاله‌هایی که در خیابان‌های اصلی و فرعی شهرک مسعودیه ایجاد شده است، خودداری می‌کند؟ مردم هر سال مالیات و عوارض شهرداری را پرداخت می‌کنند و انتظار دارند هنگام تردد در خیابان‌ها بدون نقص و بدون چاله رانندگی کنند. هزینه‌های بالای تعمیرگاه‌ها و بی‌توجهی شهرداری به این موضوع باعث شده است مردم از جیب خالی‌شان هزینه کنند!

غلامرضا علیدادی از شهرک مسعودیه

● **هزینه‌هایی که باعث افزایش قیمت میوه می‌شود:** بسته‌بندی، کرایه بار و هزینه کارگران باعث می‌شود قیمت میوه‌هایی که به تهران یا سایر شهرستان‌ها می‌رسد، با قیمت بسیار گران به دست مشتریان برسد. دولت باید برای جابه‌جایی میوه‌ها از شهرهایی که خط آهن دارد از قطارهای باری استفاده کند تا مردم مجبور نباشند تاوان کرایه‌های سنگینی را که موجب افزایش قیمت میوه‌ها می‌شود، بپردازند.

مصطفی کریمی از بازار میوه و تره‌بار مرکزی

● **خیابان‌های حادثه‌ساز:** چرا شهرداران مناطق از رسیدگی و آسفالت خیابان‌هایی که دست‌اندازهای فراوانی دارند، خودداری می‌کنند؟ آیا آسفالت نیست یا اینکه مشکلات دیگری باعث کم‌کاری شهرداران مناطق در تهران شده است؟ این مسئله باعث حوادث ناگوار رانندگی می‌شود.

علی مختاری از تهران

روزنه

جواب مطهری به کیهان

● علی مطهری نامه‌ای خطاب به روزنامه کیهان منتشر کرد. او در این نامه بار دیگر روایتی از دلایل ردصلاحیت خود و جلسه با اعضای شورای نگهبان مطرح کرد. مطهری نوشت: «آنچه به بنده به‌عنوان دلیل ردصلاحیت گفتند، سه چیز بود. یکی اینکه چرا گفته‌اید «نهم دی اگر موجب تفرقه شود دیگر یوم‌الله نیست بلکه یوم‌الشیطان است». گفتم درست است، الان هم همین را می‌گویم. دیگر اینکه گفتند «چرا گفته‌اید ما با آقای ابراهیم یزدی رفتار خوبی نداشتیم؟». گفتم هنوز هم همین را می‌گویم، نیازی نبود آن پیرمرد را بازجویی و زندانی کنیم. سوم اینکه گفتند چرا درباره رفع حصر خانگی محصوران صحبت کرده‌اید؟ شما باید بگویید نظر من بر رفع حصر بوده ولی وقتی نظر رهبری را شنیدم، نظرم عوض شد». مطهری افزود: «گفتم اولا من دروغ نمی‌گویم. ثانیا خود مقام رهبری گفته‌اند ممکن است کسی نظری مخالف نظر من داشته باشد، باید آزاد باشد حرفش را بزند. بعد به آن حقوق‌دان شورای نگهبان گفتم من متأسفم که شما با این طرز فکر عضو شورای نگهبان هستید. حیف خون شهید مطهری که به زمین ریخت تا من امروز این حرف‌ها را از شما بشنوم». مطهری نوشت: «بنابراین آنچه به بنده برای دلایل ردصلاحیت گفتند، همین بود و البته اگر به آن حقوق‌دان شورای نگهبان می‌گفتم «درست می‌فرمایید، من اشتباه کردم»، قطعا صلاحیت من تأیید می‌شد ولی من پا روی اصول نگذاشتم و نخواستم این رویه غلط یعنی ردصلاحیت به خاطر اظهارنظر ادامه پیدا کند و این بلا سر دیگران نیز بیاید. اما موضوع خبرنگاران را که آقای کدخدایی گفته‌اند آقای مطهری می‌توانستند خبرنگاران را به داخل جلسه ببرند، اولین بار است که می‌شنوم. موضوع خبرنگاران اصلا به من گفته نشد که می‌توانید خبرنگار به داخل جلسه ببرید. فقط زمان خروج، یک نفر به من گفت می‌توانید با خبرنگار مصاحبه کنید. من ملاحظه شورای نگهبان را کردم. اگر به خبرنگار می‌گفتم به این دلایل مرا ردصلاحیت کرده‌اند، به ضرر شورای نگهبان تمام می‌شد و شاید اصلا منتشر نمی‌کردند».